

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

○ دکتر نورالله عقیلی*

۱۷۳

اشاره

موضوع تصوف و دراویش و نیز فراماسونری از مقوله‌های تاریخ معاصر ایران و بویژه دوران حاکمیت پهلوی (که شاید بتوان این دوران به بعد را تاریخ نو نامید) است که نیاز به پژوهش و بررسی گسترده دارد. متأسفانه علی‌رغم برخی تلاشهای قابل تقدیر، تاکنون پژوهشی جامع، تاریخی و درخور و به دور از غرض‌ورزی و پیشداوری (بویژه که هر دو مقوله همواره در هاله‌ای از شیفستگی یا انبوهی از نفرت ارائه گشته) در این باره انجام نگشته است که امید داریم این کاستی با تلاش پژوهشگران عرصه تاریخ و فرهنگ ایران زمین برطرف گردد.

مقصود و نیت از انتخاب نام و مطالب این پژوهش به هیچ‌وجه نسبت دادن تصوف یا تمامی درویشان به فراماسونری و یا صوفی دانستن تمامی فراماسونها نیست، بلکه هدف بررسی و تحلیل مجمعی است که نخست به نام تصوف برپا گشت و به اذعان و اعتراف گرداندگانش رو به فراماسونری نهاد و صوفی‌گری را به مثابه چتر و پوشش آن قرار داد و از سوی دیگر خلاف تمامی اصول تصوف که درویشی را فارغ از طبقه و خاستگاه و مرتبت افراد می‌داند، این تصوف آمیخته به فراماسونری را منحصر به حکومتیان و اشراف و روشنفکران متنفذ نمود و به جای معنویت، سیاست و قدرت را تنها هدف و مقصد نهایی خویش قرار داد و سرانجام نیز به گونه‌ای تمام عیار به باشگاهی مادر برای پذیرایی لژهای فراماسونری تبدیل شد و چه بسیار صوفیانی که با این رویه مخالف و بیگانه بودند.

۱. پیشینه انجمن اخوت در واپسین سالهای سلطنت قاجاریان

الف) صفی علیشاه اصفهانی و آغازین بنای انجمن اخوت

از معروف‌ترین اقطاب سلسله نعمت‌اللهی در دوران قاجار، «میرزا محمدحسن اصفهانی» معروف به «صفی علیشاه» فرزند یکی از تجار اصفهان است که در ۱۲۵۱ق تولد یافت و به تحصیل علوم دینی در آن شهر پرداخت. سپس جذب «میرزا زین‌العابدین شیرازی (رحمت علیشاه)» گردید و به منصب خلافت^۱ او و فرزندش «آقا محمد شیرازی (منور علیشاه)» نایل گردید و از سوی او، سفرهای فراوانی به هندوستان، عراق عرب و حجاز نمود و آثاری همچون تفسیر منظوم قرآن کریم و رساله در اثبات خلافت حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله و سلامه علیه را نیز به نگارش درآورد و سرانجام با سکونت در تهران و جدایی از منور علیشاه دعوی قطبیت و ارشاد و راهنمایی درویشان سر داد و سلسله صفی علیشاهی را بنا نهاد و چنان بازاری گرم شد که در تهران محفل کسی جز او رونق نداشت و حکومتیان متنفذی چون «شاهزاده عبدالعلی میرزا»، «میرزا نصرالله خان دبیرالملک شیرازی» (که مناصبی چون وزارت رسائل، داخله، خارجه و نیابت وزارت اعظم را برعهده داشت)، «سیف‌الدوله» (حاکم ملایر و برادر عین‌الدوله) و مهم‌تر از همه «میرزا علیخان ظهیرالدوله» داماد ناصرالدین شاه و وزیر تشریفات و دربار جذب او گردیدند و سرانجام نیز در ۱۳۱۶ق درگذشت و در خانقاه خود دفن گردید و «ظهیرالدوله» با لقب صفا علیشاه جای او را گرفت.^۲

۱۷۴

همین شهرت خاص صفی علیشاه و فعالیتهای او از زمره تشکیل پنهانی انجمن اخوت که به جذب رجال متنفذ دربار و حکومت می‌پرداخت موجب نگرانی ناصرالدین شاه شد و هنگامی که دامادش ظهیرالدوله که می‌بایست از جانب شاه بر صفی علیشاه نظارت کند همراه با برخی دیگر جذب او شدند، بر نگرانی شاه افزودند تا دستور اخراج او را از تهران صادر کرد. اما ترور شاه مانع از اجرای دستور گردید و این در حالی بود که نوشته‌های صفی علیشاه، او را فاقد اندیشه سیاسی پویا می‌نمایاند و از او تصویری کاملاً مطیع سلطنت ناصری معرفی می‌کند و دخالت در کار حکومت را مردود می‌داند، اما با این حال به تأسیس انجمن دست زد که دلایل آن را باید در تاریخ قاجاریه بررسی کرد و مهم‌تر، روشن ساختن این واقعیت است که بنیاد آغازین انجمن اخوت به رهبری او و با همکاری ظهیرالدوله صورت گرفت.^۳

ب) ظهیرالدوله و افتتاح رسمی انجمن اخوت

«میرزا علیخان قاجار قوانلو» فرزند «محمد ناصرخان ظهیرالدوله» به سال ۱۲۸۱ق به دنیا آمد. پدرش از وابستگان سلطنت قاجاری بود که سابقه حکومت شیراز، خدمت در آستان قدس



و وزارت دربار را در پرونده داشت و پس از او پسرش به وزارت دربار و تشریفات و ایشیک آقاسی‌گری دربار ناصری منصوب گشت و لقب ظهیرالدوله گرفت و ازدواج با ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه نیز پیوند او را با سلطنت استحکام بخشید و به مشاغل مهم دیگری همچون حکومت مازندران، کرمانشاه و تهران نیز نایل گردید و در ۱۳۰۳ق به صفی‌علیشاه پیوست و با لقب «مصباح‌الولایه»، خاص‌الخاص اصحاب او گشت و آثاری مانند مجمع‌الاطوار و تاریخ صحیح‌بی‌دروغ را نگاشت و سرانجام در ۱۳۰۴ش درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله مدفون شد. او سه پسر و چهار دختر داشت که از میان آنان محمدناصر (خان‌خانان، ظهیرالسلطان) که ایشیک آقاسی دربار مظفری، نقاشی معروف و عضو لژهای فراماسونری بود و فروغ‌الملوک ملقب به ولیه صفا شهرت خاصی دارند.^۴

هرچند ظهیرالدوله با دادن سرمایه و استخدام درویشان سلسله خود در مراکز دولتی از آنان حمایت می‌کرد و اسباب آسودگی آنان را از هر نظر فراهم می‌آورد اما چنان ادعایی در مسلک تصوف نداشت و مهم‌ترین کار او افتتاح رسمی انجمن اخوت بود که با اجازه مظفرالدین‌شاه و مساعدت دوست صمیمی خود «میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان» اتابک اعظم، صدراعظم وقت، صورت گرفت. انجمن اخوت به صورت مجمعی در شکل خانقاه با محتوای فراماسونری، در صدد جذب صاحبان قدرت و وابستگان به سلطنت و طبقه نوپای روشنفکری ایران بود.^۵ در واقع ظهیرالدوله به دلیل سابقه حضور در لژهای فراماسونری همچون فراموشخانه و مجمع آدمیت و نیز لژ بیداری ایرانیان، از چگونگی شکست و علل عدم موفقیت آنها آگاه بود و بنا را بر این نهاد تا برای پیشبرد اهداف سیاسی به ابزار فراماسونری نو روی آورده، آنان را در پوشش تصوف و آرای اخوان‌الصفا ارائه دهد؛ یعنی به سان همان گروه از حکمای ایرانی قرن چهارم هجری. پس انجمن اخوت را بنا نهاد و به جذب شاهزادگان و امرا و به اصطلاح صاحبان پسوند سلطنت و دوله و ملک پرداخت که به نظر می‌رسد حضور آنان در انجمن - آن هم در روزگاری که فریاد مشروطه‌خواهی فضای ایران را پر کرده بود - تنها برای حفظ قدرت و موقعیت برتر اعضای انجمن در صورت هرگونه تحول سیاسی و اجتماعی بود. کما این‌که حوادث بعدی و داستان مشروطه‌خواهی اخوان‌الصفا نشان می‌دهد که آنان ضمن ادامه حضور در ارکان سلطنت استبدادی و مصون ماندن از پیامدهای مشروطیت و بهره‌مندی از خوان بی‌انتهای نعمتهای انقلاب علی‌رغم شعار مساوات و قرار دادن تمامی طبقات اعم از سلطان و رعیت و غنی و گدا بر سر یک سفره و رسیدن تعداد اعضای انجمن به سی هزار نفر تا پایان عمر ظهیرالدوله، تمامی ارکان مسئولیتی و اداره انجمن در دست رجال متنفذ و قدرتمند قاجار قرار داشت و خود نیز گذشته از سخنانی که در اطرافش زده می‌شد به پشتوانه انجمن توانست شهرتی بسزا کسب

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

نماید؛ گروهی او را جمهوری خواه و درصدد کسب آرای صوفیان با دستاویز قرار دادن تصوف برای مقاصد سیاسی می دانستند و برخی نیز فراماسونر و وابسته به ماسونیک شرق فرانسه قلمداد می کردند؛ و روشنفکرانی همچون عشقی، می گفتند که او درس بی حالی و بی خیالی به مردم داده است و بسیاری نیز او را درصدد تلفیق دین اسلام با فلسفه یونانی می دانستند.^۷

۲. انجمن اخوت در دوران حکومت پهلوی

الف) ادامه فعالیت انجمن در دوران رضاخانی و پس از آن

کودتای «رضاخان قزاق» در سال ۱۲۹۹ش و برپایی دوران دیکتاتوری که در طول آن فعالیت احزاب، جمعیتها، انجمنها و گروهها متوقف شد مانع از فعالیتهای آشکار انجمن اخوت نگردید و کماکان هفته ای یک جلسه برگزار می نمود و ظهیرالدوله نیز علی رغم مشغله زیاد در آن حضور می یافت، مگر آنکه کسی گفتار مخالفان او را مبنی بر تلاش برای نایل شدن به مقام ریاست جمهوری ایران باور کرده، بگوید کودتا این آمال و آرزوها را برباد داد و گرنه او نه تنها روابط سنتی خویش با خاندان سلطنتی قاجار را حفظ نمود و حتی در هنگام اخراج احمدشاه از قصر سلطنتی و کشور ایران در کنار او حضور داشت بلکه پس از کودتا از فروردین ۱۳۰۱ تا مهرماه ۱۳۰۲ در زمان نخست وزیری «قوام السلطنه» و «مستوفی الممالک» حاکم تهران بود و انتخابات مجلس شورای ملی در تهران را برگزار نمود که برخلاف نظر «ابراهیم صفایی» چندان هم سالم نبود و در راستای اهداف رضاخان انجام گردید. البته ظهیرالدوله یک بار هم قبل از کودتا در زمان «وثوق الدوله» حاکم تهران بود. حکومت تهران در آن روزگار بحرانی و سرنوشت ساز، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود و متولی آن می بایست از هر لحاظ مورد وثوق و اطمینان قزاقها و حتی سفارتخانه های بیگانه می بود و نکته جالب ارادت فراوان چهره های خاصی همچون وحید دستگردی و تاریخ نویسان پهلوی مانند ابراهیم صفایی به او می باشد.^۸

البته پس از شهریور ۱۳۲۰ که احزاب جدیدی در صحنه سیاسی کشور متولد شدند، انجمن درصدد توسعه فعالیتهای خود برنیامد که دلیل آن را می توان در محافظه کاری اعضا و تأملشان برای روشن شدن وضعیت کشور جستجو نمود، اما در سال ۱۳۲۷ش به گسترش فعالیت اسمی خود پرداخت و جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را چهاردهم دیماه ۱۳۲۷ (اول شعبان المعظم ۱۳۶۷) در باغ سرشار نصرت الدوله فیروز و محل انجمن در خیابان فردوسی با سخنرانی «اسماعیل مرزبان (امین الملک)»، رئیس هیئت مشاوره انجمن، و دیگران راجع به صفی علیشاه و تاریخچه انجمن و درویشی و تصوف برگزار کرد و هنگامی که در همان سال حزب عامیون ایران از اتحاد اعضای دو حزب عامیون و دمکرات به وجود آمد به همکاری وسیع

با آن پرداخت. اینکه اعضای مؤثر هر دو گروه یعنی عامیون ایران و اخوت معروف به عضویت در سازمانهای فراماسونری بودند حاکی از آن است که از این زمان فراماسونرها در پی گسترش فعالیتهایشان در ایران بودند اما در این میان حادثه پانزده بهمن ۱۳۲۷ و سوء قصد مشکوک به محمدرضا پهلوی، شاه جدید، موجب گشت که دو گروه موقتاً فعالیتهای علنی خود را متوقف نمایند.^۹ این اقدام جای سؤال و ابهام فراوانی داشته محتاج بررسی اسناد تازه می‌باشد. اگرچه ظهیرالدوله کسی را برای پس از خود تعیین ننمود اما به ادعای برخی، امور مربوط به انجمن را از چندی قبل به «انتظام السلطنه» سپرده بود و لذا به ترتیب انتظام السلطنه (بینش علی)، «فتح الله صفایی (صفاء الملک)» و «عبدالله انتظام» به مقام ارشاد^{۱۰} یا همان قطبیت انجمن و «اسماعیل مرزبان (امین الملک)»، «سپهد آقاولی»، «سالار امجد»، «صفاء الملک» و «شاهزاده علیرضا خسروانی» به مناصبی چون ریاست هیئت مدیره و شیخ انجمن رسیدند؛ ضمن اینکه «مولوی گیلانی»، درویشی که در سالهای پایانی عمر ظهیرالدوله انیس و هم صحبت او بود، ادعای جانشینی وی را داشت.^{۱۱}

ب) ساختار انسانی و تشکیلاتی انجمن اخوت

۱۷۸

نگاهی هر چند اجمالی به اسامی اعضای متنفذ انجمن اخوت چنین می‌نماید که انجمن به مثابه باشگاهی بود برای مسئولان حکومتی و دولتی در دوران پهلوی، چرا که بسیاری از آنان و حتی نظامیان عالی‌رتبه عضو آن گردیدند و جالب‌تر اینکه قاجاریان عضو انجمن اخوت نیز از تغییر و تحولات دوران پهلوی در امان ماندند و باز هم به نقش سیاسی و حکومتی خویش ادامه دادند که دلایل آن را باید در اهداف اصلی تشکیل انجمن در آستانه مشروطیت و ارتباط آن با فراماسونری و حمایت از سوی لژهای جهانی دانست و از این رو در دوران دیکتاتوری رضاخانی نیز انجمن به فعالیتهای خود ادامه داد و تمامی اعضای متنفذ انجمن کاملاً متحد و اهل حمایت از یکدیگر بودند و در لژهای فراماسونری مرتبط نیز به تبادل اخبار و تلاش برای نفوذ دوستان و هم‌فکران خویش در مراکز قدرت مانند مجلس سنا، حزب رستاخیز و وزارت‌خانه‌ها و شرکتهای مهم دولتی می‌پرداختند.

همین رویه را حزب عامیون، متحد صمیمی انجمن اخوت، نیز دنبال می‌کرد که البته آن حزب بسیار محدود و تنها منحصر بود به رجال کهنه‌کار و متنفذ و سیاست‌بازان محتاطی همچون «سید حسن تقی‌زاده»، «ابراهیم حکیمی»، «ابوالقاسم نجم»، «سعید مالک»، «نصرالله صبا»، «محمد سروری»، «سید حسین تقوی» و «نصرالملک هدایت» که بسیاری از آنان از اعضای مهم انجمن اخوت نیز بودند؛ چنانچه مهم‌ترین آنان یعنی حکیمی از آغاز فعالیت انجمن، عضو هیئت

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

مشاوره آن بود و تا زمانی که او و نصرالملک زنده بودند، سمتهای حساس بیشتری در دست عامیون قرار داشت.^{۱۲}

در این بخش به اسامی برخی از اعضای انجمن اخوت و رتبه‌های حکومتی و ارتباط آنان با سازمانهای فراماسونری اشاره می‌گردد، با این تذکر که از زمره ابتکارهای ظهیرالدوله برای اولین بار در تاریخ سلسله‌های صوفیه ایران و شاید هم در جهت تلفیق هر چه بیشتر آن با فراماسونری، اداره انجمن به شکل شورایی و با نظر هسته مرکزی به اسم هیئت مشاوره با عدد نمادین دوازده نفر بود که نوعی تشبیه مذهبی به شمار می‌رفت که تمامی آنان از صاحب‌منصبان دوران قاجار و پهلوی بودند و ملاحظه نام و منصب این افراد نشان می‌دهد که او با تعیین این ساختار برای انجمن اخوت، در اصل تصوف را از بیخ و بن از دست درویشان و روند سنتی آن خارج و به فراماسونرها و شاهزادگان و ارباب حکومت تقدیم نمود، در حالی که اصل تصوف و ادعای انجمن مبتنی بر اخوت و کنار نهادن هرگونه امتیاز و وابستگی طبقاتی بود.

هیئت مشاوره نخستین بار در ۱۳۱۷ق. تشکیل شد و شامل یازده نفر بود و پس از ظهیرالدوله، (رئیس)، یازده نفر دیگر حضور داشتند که شامل «سید محمدخان انتظام‌السلطنه (نایب رئیس)»، «سالار امجد»، «ناظم‌الدوله»، «علی اکبر خان سروش»، «میرزا باقرخان صفامنش»، «میرزا محمدعلیخان»، «نصرت‌السلطان»، «نظام لشکر»، «میرزا عبدالوهاب جوهری»، «نصرالله صبا (مختارالملک که بعداً نایب رئیس شد)»، «اسدالله یمین اسفندیاری (حاج عین‌الممالک)» می‌شد. سپس افراد دیگری مانند «اسماعیل مرزبان (امین‌الملک)»، «ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)»، «حاج شمس‌الدین جلالی (فطن‌الملک)»، «سیف‌الدوله»، «نیرالملک شیرازی»، «همایون سیاح (خزانه‌دار لژ بیداری ایرانیان)»، «محسن قریب» و «فتح‌الله صفایی (صفاءالملک)» به عضویت آن درآمدند.^{۱۳}

در کتابی که به مناسبت جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن منتشر گردید از سرلشکر «فرح‌الله آق‌اولی»، «آقا بزرگ بیات»، «شاهزاده علی‌رضا میرزا حکیم خسروانی (دبیر انجمن)» به عنوان اعضای بعدی هیئت مشاوره و «سعید مالک (لقمان‌الملک)»، «اسدالله داوری (ظهیر حضور)»، «سرلشکر مجید فیروز (ناصرالدوله)»، «غلامعلی خواجه‌نوری (نظام‌السلطان)»، «شفیعا (مقتدرالملک)»، «حاج عبدالله مستشارالتجار کرمانی»، «محمدحسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)»، «اسدالله مصفا»، «هدایت‌قلی رهبری»، «غلامحسین رسته»، «برادران برومند»، «علی نعمتی (مستشارالدوله)»، «علی شهری»، «صفاعلی صفایی»، «امینی اصفهانی»، «محمود جم»، «علی هیئت»، «هاشم ملک‌مدنی»، «امیرمحسن بایگانی»، «جعفر صفایی» و «رحمت‌الله صفایی» به عنوان چهره‌های شاخص انجمن نام برده شده است.^{۱۴}



ظهیرالدوله

از دیگر چهره‌های مشهور انجمن می‌توان به «علیرضا پهلوی»، عضو فعال آن و برادر محمدرضا پهلوی، «احمد مصفایی» و «منظور علی مشهور»، (یکی از دو نفری که از سوی مولوی گیلانی، اجازه ارشاد و خلافت داشت و در ضمن هر ماهه مقرری فراوانی به عده‌ای از درویشان انجمن می‌پرداخت و ظاهراً از درویشی در انجمن به دنبال مقاصد خاصی بود که اجل به او مهلت نداد)، «سریاس مختاری» چهره ترسناک و جنایتکار تأمینات رضاخان که در کرمانشاه دست ارادت به ظهیرالدوله داده بود، «سرهنگ ارسلان نادری» (منشی انجمن)، «محمد اخوت» مستشار دیوانعالی کشور و شیخ

۱۸۰

منتخب انجمن (ف ۱۳۵۷ش)، وحید دستگردی که قصیده‌ای نیز در مدح ظهیرالدوله سروده بود، «جواد صفایی» فرزند صفاءالملک شیخ منتخب تهران، «خان ملک ساسانی»، «حاج عبدالوهاب نعمتی» مشهور به حاج داداش کرمانشاهی و «مستشار علی» که سرپرست و بانی خانقاه کرمانشاه و ناشر مهنامه اخوت و روزنامه کوکب غرب در آن شهر بود (ف ۱۳۶۷ در سفر حج)، مولوی گیلانی از خلفای ظهیرالدوله و مدعی جانشینی او، «میرزا سید محمودخان»، «نورالدین» پسر صفی علیشاه، «غیرت کرمانشاهی»، «علی حسینی سنگسری» و «عباس عافی» اشاره کرد. عافی، کارمند بانک سپه بود و به دستور سپهبد آق اولی، پیر دلیل انجمن شد و از ترس او گرد مرید و مرادی نگشت ولی در خفا مدعی ارشاد بود. «آقا خان محلاتی» پیشوای اسماعیلیان که از زمان قاجار مورد حمایت دولت انگلستان بود روابط دوستانه‌ای با انجمن اخوت داشت و علنی در خانقاه صفی علیشاه حضور می‌یافت.^{۱۵}

البته پس از ظهیرالدوله، آیین‌نامه انجمن تغییر یافت و دوران حضور اعضای هیئت مشاوره، دائمی و مادام‌العمر گردید مگر آنکه خود استعفا دهند و مقام ارشاد نیز برخلاف رویه صوفیان انتخابی گردید که با همین شیوه شاه زاده خسروانی، انتظام‌السلطنه و محمد اخوت به درجه ارشاد ارتقا یافتند. شیوه عضویت نیز از زمان ظهیرالدوله با تکمیل تقاضانامه تنظیمی به همراه معرفی از

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

سوی دو فقیر بود که پس از امضای شیخ انجمن و تعیین ساعت تشریف، تعرفه شناسایی برای او صادر می‌گردید و در دفتر انجمن ثبت‌نام می‌شد؛ ضمن آنکه صندوق و دفتری نیز زیر نظر صندوق‌دار برای دخل و خرج به همراه ده خدمتگزار وجود داشت. انجمن اخوت شعبه‌هایی در شهرهای سنگسر، کرمانشاه، شهمیرزاد، ساری، سمنان، قائمشهر، شهنسوار، خرم‌آباد، فرح‌آباد و اصفهان داشت و اعضای آن از ۲۳ تا سی هزار نفر اسمی در پایان عمر ظهیرالدوله به ۳۶ هزار تا آغاز سال ۱۳۵۹ ش رسید^{۱۶} که نشان از افت چشمگیر فعالیت اجتماعی و مقبولیت مردمی انجمن اخوت و منحصر گشتن هر چه بیشتر آن به ارباب قدرت در فاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۹ ش دارد.

جلسه عمومی انجمن اخوت شبهای دوشنبه با سخن‌رانی شاه‌زاده خسروانی برای مشایخ برپا می‌شد. درویش ارتباطی با اعضای هیئت مشاوره نداشتند. پنجشنبه و جمعه نیز جلسه‌های عادی فقرا و درویش منعقد می‌شد اما بیشتر مراسم و تشریفات مذهبی سر قبر ظهیرالدوله برگزار می‌گردید. سالن انجمن ۱۱۰ عدد صندلی هم شکل بر اساس نام مقدس امام علی علیه‌السلام طبق حروف ابجد داشت که با نظم و ترتیب کنار هم قرار گرفته و نام هر فرد بر روی آن نگاشته شده بود.

۱۸۱

بازسازی ساختمان انجمن به سال ۱۳۳۸ ش انجام گرفت که البته هر چند صفی‌علیشاه شرعاً محل خانقاه را به انجمن واگذار نکرده بود اما ورثه این مکان را که هم‌اکنون نیز در خیابان صفی‌علیشاه تهران به اسم خانقاه صفی‌علیشاه معروف است به انجمن واگذار کردند اما بعداً مولوی گیلانی شکایتی را به دادگستری راجع به تصرف ساختمانهای خانقاه توسط شمس‌الضحی، دختر صفی‌ارائه داد و به ناچار خانقاه توسط «سید نصرالله تقوی» (از اعضای طراز اول لژ بیداری ایران) بین ورثه و انجمن تقسیم گردید. از سنتهای خانقاه برگزاری مراسم روضه‌خوانی ماه صفر در هر سال بود که بخشی از هزینه آن توسط «میرزا محمد عضدی»، عضو انجمن از موقوفات پارک ملایر پرداخت می‌گردید که توسط جدش سیف‌الدوله به همراه خانقاهی کوچک در آن شهر ساخته شده بود.^{۱۷}

البته روند حوادث بعدی نشان داد که طریقت صفی‌علیشاهی بیشتر وابسته به شخص صفی‌علیشاه و تا حدودی ظهیرالدوله بود و با فوت آن دو رو به اضمحلال نهاد و انجمن اخوت، سمبل آن سلسله صوفیانه، نیز بیشتر در قالب نوعی حزب و محفل سیاسی و با هدف کسب قدرت به فعالیت خود ادامه داد و عاری از زمینه‌های معرفتی و اعتقادی گردید که در ادامه به گوشه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

۳. انجمن اخوت و فراماسونری

الف) ماسونی و فراماسونی و ارتباط آن با صوفی‌گری

برخی برای غیروابسته نشان دادن ماسونی و فراماسونی، آن را طریقتی هزارساله می‌خوانند که اعمال رسمی، رتبه‌ها و تشریفات آن شباهت فراوانی با آداب و رسومی همچون پیر، درویش، مرید، خانقاه، سلام و تعظیم و شعائر متعدد دراویش ایران دارد و تنها تفاوت آن دو در این است که شعار تصوف اعراض از دنیا می‌باشد ولی فراماسونری به دنیا و امور آن توجه دارد؛ اما با این حال صوفیان ایران فراماسونری را سازمانی ایده‌آل برای آمیختگی اسلام و مذهب انسانیت دانستند و عده‌ای از درویشان ترک و ایرانی در قرن نوزدهم میلادی به دلایل سیاسی و به تصور آزاداندیشی و آزادگی فراماسونها به استقبال از تشکیلات آنها پرداختند. از این رو عده زیادی از فراماسونهای قدیمی جزو دستجات صوفیه بودند و حتی نخستین آشناییهای ایرانیان با فراماسونری در ارتباط با دراویش هند و پس از آن توسط سفرا و دانشجویان اعزامی به مصر، روسیه، اروپا و عثمانی صورت گرفت، که احتمالاً ارتباط گسترده درویشان ایرانی و بویژه نعمت‌اللهیان با هند (از جمله بازگشت نعمت‌اللهیه در زمان کریم‌خان زند و سفرهای صفی‌علیشاه به نمایندگی از اقطاب خویش)، منشأ این آشناییها بوده است. اما به نظر می‌رسد ادعای ارتباط ساختاری یا ذاتی تصوف و فراماسونری، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که فراماسونی یا (Franc Masson) انگلیسی و (Free Masson) فرانسوی به معنای بنای آزاد و در اصطلاح سازمانی سیاسی است که در حوالی قرن هجدهم میلادی در انگلستان پا به عرصه ظهور نهاد و در بیشتر کشورها ریشه دوانید و در ایران نیز در دوران قاجار نخست از آن به ناهایی مانند خانه فرامیسیان و خانه فراموشان تعبیر گشت و در دوران ناصری با عنوانهایی همچون فراموشخانه و مجمع آدمیت توسط چهره‌هایی مرموز و به ظاهر نوگرا همچون پرنس میرزا ملکم خان ارمنی برپا گردید.^{۱۸}

از سوی دیگر تصوف نیز از کلمه صوف عربی به معنای پشم گرفته شده است و به طریقت و منشی اطلاق می‌گردد که توسط افرادی از مسلمانان با داعیه عرفان، اعراض از دنیا و ظواهر و رسیدن به حق و باطن در حوالی قرن دوم هجری ابداع گردید و به دلیل پشمینه پوشی به صوفی مشهور گردیدند و هر چند تأثیرهایی نیز از مکاتب هند و ایران و یونان و مسیحیت پذیرفتند اما به دلیل فاصله ژرف زمانی و تفاوت‌های عقیدتی، بین آنان و فراماسونری هیچ ارتباطی نمی‌تواند وجود داشته باشد و به نظر می‌رسد نسبت‌های ادعایی به دلایل دیگری از زمره استفاده از علاقه مردم ایران به واژه‌هایی همچون درویش، فقیر و عرفان و کاستن از بار منفی و منفور واژه و مجامع فراماسونری در جامعه بوده باشد؛ شاهد این مدعا علاوه بر انجمن اخوت، وجود

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

سازمان فراماسونری دیگری به نام طریقت فراماسونری کهن و پذیرفته شده ایران به ریاست «محمود هومن» و تلاش آنها برای ادامه فعالیت در دوران پیروزی انقلاب اسلامی است.^{۱۹} ضمن اینکه تلاش برخی درویشان از دوران مشروطیت به بعد برای همراهی با روشنفکران و ناآگاهی یا وابستگی برخی از آنان به محافل بیگانه را نیز نبایستی نادیده انگاشت.

ب) انجمن اخوت و فراماسونری

نه تنها بسیاری از اعضای انجمن اخوت از نخستین و حتی بنیادگذاران فراماسونری در ایران بودند بلکه از اهداف تشکیلی آن نیز گسترش فراماسونری برای رسیدن به مقاصد سیاسی و فرهنگی با پوشش تصوف در قالب اخوت و فتوت بود که جاذبه تاریخی و اجتماعی خاصی برای ایرانیان داشت و بیشتر توصیه‌ها و آموزه‌های آن نیز در همین زمینه بود؛ و حتی اصول شش‌گانه درویشی ظهیرالدوله که شامل تعظیم امرالله، خدمت ولی‌الله، کتمان سرالله، محبت اهل‌الله، شفقت خلق‌الله و بذل نفس فی سبیل‌الله می‌شد، وی پیرامون التزام به آنها از اخوان‌الصفاء تعهد می‌گرفت.^{۲۰} چرا که اولاً مراد از ولی‌الله و اهل‌الله کسی نبود جز مرشد و پیر انجمن؛ و سلسله و اوامر و نظریات او، امرالله و سبیل‌الله تلقی و مریدان او نیز خلق‌الله بودند و مهم‌ترین بندها همان کتمان و سرپوشی و حفظ اسرار بود که بیش از همه اهمیت داشت و حتی در مرام‌نامه انجمن که در ۱۳۲۷ش تجدید طبع گردید، سوای چند توصیه اخلاقی، تنها نکته مهم همان اصل رازداری بود و این مسئله چنان رعایت می‌شد که چنین مرام‌نامه ساده‌ای نیز دارای طبقه‌بندی محرمانه و مخفی بود و فقط اعضا از آن اطلاع داشتند و حتی اسماعیل رائین که با فراماسونرها ارتباط گسترده‌ای داشت و اسناد زیادی در این رابطه گردآورده بود، ادعا داشت که تنها یک بار نظام‌السلطان خواجه‌نوری فقط اجازه خواندن مرام‌نامه را به او داده، به هیچ‌وجه اجازه نسخه‌برداری از آن را نداده بود؛ تا اینکه به شکل اتفاقی در پرونده «ادیب‌الممالک فراهانی» با امضا و مهر «دلیل‌العرفا» به عنوان بیست و دو هزار و پانصد و یازدهمین فردی که پس از ورود به جرگه فراماسونرها درویش شده، یافته بود. در هر حال عناصر و ویژگیهایی همچون رازداری و کتمان سر و سرسپردگی به پیر و مراد که از پایه‌های اصلی فراماسونری و تصوف به شمار می‌رود در تعالیم صفی‌علیشاهیان و اعضای انجمن اخوت مبنای کار بود که در آیین‌نامه پذیرش اعضا برای لژ بیداری ایرانیان نیز عمل می‌گردید که ارتباط و همگرایی فوق‌العاده‌ای با اخوتیان داشت.^{۲۱}

تعداد اعضای اصلی انجمن ۱۱۰ نفر بود و با انجام تغییراتی که به تقلید از لژهای فراماسونری در آن انجام می‌شد، به شکل مجمعی سیاسی و در راستای اغراض خاص اما در ظاهر به شکل

خانقاه درآمد و بنا بر اذعان «محمود عرفان» قاضی دادگستری وقت در سخنرانی خود که به سال ۱۳۲۷ ش. با لباس فراماسونری در حزب عامیون تهران ایراد نمود، انجمن اخوت نخستین اجتماعی بود که به طور رسمی و علنی به مطابقت دادن اساس کار خود با فراماسونری و انجام آداب و رسوم آن درآمد که این مطلب در جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس انجمن، توسط اسماعیل مرزبان (امین‌الملک)، ریاست هیئت مشاوره انجمن، نیز مورد تأیید قرار گرفت. او طی سخنانی به صراحت به الهام‌گیری از میرزا ملکم، بنیانگذار فراماسونری در ایران و تلاش برای روشنگری و آشنایی مردم با تمدن جدید همراه با رعایت اصل مخفی‌کاری و احتیاط در منش بنیانگذاران انجمن اذعان نمود.^{۳۲}



نشان انجمن اخوت

ظهیرالدوله نشانی برای انجمن ابداع نمود که در آن دو تبرزین مقابل یکدیگر قرار داشت با کشکولی آویخته در محل تقاطع دو تبرزین که در قسمت زیرین کشکول، تسبیحی به انتهای دو تبرزین وصل می‌گردید و در بالای کشکول عدد ۱۳۱۷ به یادمان سال تأسیس انجمن بر مبنای هجری قمری و در زیر آن حرف ص برای اشاره به صفا علیشاه (لقب ظهیرالدوله) نگاشته شده بود. به نظر برخی این آرم شباهت فراوانی به علامت مخصوص فراماسونها داشت که در نشان، حمایل، فرمان و دیپلم به کار می‌بردند و ترکیبی از تیشه و پرگار و گونیا، گاه به شکل جدا جدا و گاه

مخلوط با هم می‌باشد، بویژه که ترکیب آرم انجمن نیز به شکل مثلث مقدس در نزد مسیحیان و فراماسونها استفاده می‌شود.^{۳۳} اگر چه این استدلال را برای اثبات ارتباط انجمن و فراماسونری گفته‌اند؛ اما ظاهراً انجمن اخوت نخستین سلسله درویشی دارای نشان بود و ظهیرالدوله نیز سعی در نسبت دادن تشکیل انجمن به خود و نادیده انگاشتن نقش صفی‌علیشاه در این رابطه داشت و مثلث مورد بحث نیز چلیپایی است که در فرهنگ تصوف، علوم غریبه و طلسم شهری بسزا دارد.

همچنین ظهیرالدوله همچون فراماسونها مجله مخصوصی به نام مجموعه اخلاق منتشر می‌کرد اما علی‌رغم اینکه اعضای انجمن همگی از رجال سیاسی بودند، مجله فاقد هرگونه مطلب سیاسی و مذهبی بود و حتی نوشته‌های خود او در مقوله‌هایی مانند حزب و اندیشه سیاسی، فاقد نظریه قابل توجهی بود؛ ضمن اینکه تعریفهای عجیب او از امثال ناصرالدین شاه و

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

امین‌السلطان نیز از یک فرد مدعی آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی قابل تأمل است.^{۲۴}

پس از فوت ظهیرالدوله، «تقی اسکندرانی» از چهره‌های مهم فراماسونری ایران و دبیر لژ بزرگ ایران، به تأسیس سازمان فراماسونری دیگری به نام لژ اخوت اقدام کرد که افرادی همچون نصرالله صبا، محمد اخوت، عبدالله انتظام، جواد صفایی، منوچهر نوزر، حسن صادقی، قیصر مسعود، لطفعلی وفایی، سید شفیع شکرانی، منوچهر شاهمیر، مسعود حافظی، کیومرث وثوقی، عباس فلاح، فریدون میکده، غلامعلی میکده، امانوئل ملک اصلانیان، داریوش زندپور، مهدی نبوی، امیرهوشنگ صفاری، غلامحسین فخر طباطبایی و غلام شاهنده در آن حضور داشتند^{۲۵} و مخصوصاً چهار نفر اول از اعضای اصلی انجمن اخوت به شمار می‌رفتند اما برخلاف گمان برخی منابع، این لژ وابسته به انجمن بود و نه جایگزین یا مدل بازسازی شده آن در دوران پهلوی، زیرا انجمن اخوت در دوران پهلوی همچون قبل از آن به فعالیت خود ادامه می‌داد و به نظر می‌رسد که نقش مادر و تغذیه‌کننده اصلی این لژ و حتی لژ بیداری و لژهای آلمانی وفا، صفا، مهر، آفتاب و گراندلژ مستقل ملی را برعهده داشت.

در حالی که بیشتر مراسم مذهبی انجمن اخوت به گورستان ظهیرالدوله انتقال یافت و فقط روزهای پنجشنبه و جمعه مخصوص درویش گردید، سایر روزها متعلق به لژهای فراماسونری آفتاب، مهر، صفا و وفا شد، و دبیرخانه گراندلژ مستقل ملی نیز در انجمن مستقر گردید و در روزهای متعلق به لژها، سالن انجمن با وضع خاصی تزیین و پرچم و علائم لژها به دیوارها و بالای صندلی استاد نصب می‌شد. هم‌گرایی انجمن با لژها به حدی بود که فردی همچون عبدالله انتظام فرزند انتظام‌السلطنه که پس از ظهیرالدوله قطب انجمن و در رأس مقام ارشاد درویش صفی‌علیشاهی به شمار می‌رفت، هم‌زمان، از استادان و هیئت رهبری گراندلژ ملی بود و اولین جلسه گروه ایرانی اتحاد جهانی فراماسونرها (IUF) نیز در ۱۷ دیماه ۱۳۴۶ در انجمن اخوت برگزار شد که در نتیجه ریاست ابوالحسن حکیمی برادر ابراهیم حکیمی بر آن تصویب شد. ابراهیم حکیمی عضو پرنفوذ هیئت مشاوره انجمن اخوت و به اعتراف خود پدر فراماسونری ایران بود.^{۲۶}

انجمن اخوت علاوه بر میزبانی چندین لژ، خود نیز از ابتدای شکل‌گیری، مرکز لژ آریان و شاخه‌ای از ماسونیک شرق اعظم فرانسه (گراند اوریان دو فرانس) بود که فحوای نامه یکی استادان لژ فرانسوی شاخه اسکاتلند به میرزا صادق خان فراهانی مشهور به ادیب‌الممالک یکی از اعضای انجمن، حکایت از ارتباط آن لژ با ظهیرالدوله و دبیرالملک دارد و در هر حال فراماسون بودن انجمن و بیشتر اعضای آن نه تنها مورد تأیید تمامی مورخان و پژوهشگران است بلکه مورد اعتراف صریح و علنی خود انجمن نیز بود و حتی حمله به آن و تاراج خانه ظهیرالدوله در

هنگامه مشروطه دوم به دست لیاخوف روسی نیز اقدامی علیه فراماسونری و به منظور دست‌یابی به اسناد آن و لژ بیداری ایرانیان دانسته شده است که به دلیل خبر یافتن رهبران انجمن از این قصد، تمامی اسناد و اثاثیه ماسونی توسط میرزا محمودخان (سناتور محمود جم) منشی سفارت فرانسه و شوهرخواهر حسینقلی نواب و با هماهنگی وزیرمختار فرانسه، شبانه به گاو صندوق سفارت، سپس به فرانسه انتقال داده شد و بخش باقیمانده نیز در سال ۱۳۲۹ق. در آستانه حمله روسیه به ایران توسط ابراهیم حکیمی برای نگهداری در بایگانی راکد گرانداوریان فرانسه به آنها ملحق گردید و ظاهراً نواده یکی از فراماسونهای لژ بیداری که صندوقدار و حسابدار آن مرکز بود در سال ۱۳۳۴ش آن اسناد را سوزانید.^{۳۷} اگرچه باور ادعای اخیر سخت است اما در اصل ماجرا یعنی اقدام علیه انجمن برای ضربه زدن به فراماسونری و انتقال اسناد به فرانسه شکی نیست و جبران خسارت از سوی محمدعلی شاه و توییح لیاخوف احتمال خودسرانه عمل کردن او یا دستور گرفتن مستقیم از سوی روسها و شاید هم انگلیسیها در رقابت و مقابله با نفوذ فرانسه در ایران را می‌رساند.

بیشتر اعضای انجمن اخوت از فراماسونهای لژ بیداری ایرانیان بودند که بنابر مصالحی فعالیت‌های فراماسونی آن علنی بود و به موازات آن شبکه‌های سری قرار داشت. با این حال انجمن اخوت از دامنه امنیتی وسیعی برخوردار بود زیرا در اسناد ساواک رژیم پهلوی هم گزارشهای چندانی از آن باقی نمانده است^{۳۸} و به نظر می‌رسد از زمره دلایل آشکاری فعالیت انجمن اخوت تلاش برای کاهش بار منفی از واژه فراماسونری بود که در جامعه ایرانی نفرت‌انگیز، مرموز و حتی وحشتناک به شمار می‌رفت و عادی عنوان کردن و حتی جلوه دادن آن در پوشش طریقت و عرفان همراه با جذب نیروهای نو، ارتباط با اقشار گوناگون جامعه بود، ضمن اینکه اساس آن را نیز می‌توان به مثابه منفذ و نهادی برای دخالت فراماسونرها و بیگانگان در مسائل فرهنگی و معنوی ایران دانست که نمونه آن در فرقه سازی بیگانگان به نام باییت و بهائیت سابقه داشت و رفتارهای انجمن در جذب طبقه روشنفکر و دانشگاهی ایران و هدایت آنان به سمت فراماسونری و هم زمان زدودن آموزه‌های معنوی از تصوف و تبدیل آن به دستمایه قدرت فاقد اندیشه سیاسی نیز حکایت از برنامه‌ریزی مرموز فرهنگی برای جامعه داشت.

پ) لژ بیداری ایرانیان

لژ بیداری ایرانیان، مرتبط با انجمن اخوت و همچون آن شعبه‌ای از گرانداوریان فرانسه و با گرایشهای صوفیانه بود که در اواخر ۱۹۰۶م. تأسیس و پس از کسب اجازه شرف اعظم و

شورای عالی ماسونی فرانسه در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ توسط کسانی چون ژان باتیست لومر (استاد و رئیس)، ژولین بوتن (ناظر اول)، انتظام‌السلطنه (کارگزار)، حاج سیاح محلاتی، ابوالفتح خان، ویزیور، پل هنری مورل، ثقه‌الملک، عبدالله میرزا، شیخ‌الملک سیرجانی، لواء‌الملک، حکیم‌الملک و دبیر‌الملک تشکیل گردید. سپس افراد متنفذ دیگری همچون ظهیرالدوله و فرزندش ظهیرالسلطان، ذکاء‌الملک فروغی، سیدنصرالله تقوی، سیدحسن تقی‌زاده، ادیب‌الممالک فراهانی، معزز‌الملک، نصر‌الملک، مظفر‌الملک، مشیر‌الملک، عز‌الملک، مستشارالدوله، ممتازالدوله، سالارالدوله، ناصر‌الملک، شیخ ابراهیم زنجانی، علی‌اکبر دهخدا، معتضدالسلطنه، مستوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله، ارباب کیخسرو شاهرخ، صنیع‌الدوله، صمصام‌السلطنه، سردار بهادر و سردار ظفر بختیاری، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، کمال‌الملک، مخبرالسلطنه، ادیب‌السلطنه، پیرم خان ارمنی، ناظم‌الدوله، گشتاسپ فریدون، امان‌الله میرزا، ظل‌السلطان اصفهان، کاشف‌السلطنه، رضاخان ارفع‌الدوله، حسین علاء، ساعد، سیدمحمد طباطبایی، سعید مالک و اسماعیل مرزبان به آن پیوستند که بنابر عقیده یکی از پژوهشگران ماسونی، در تاریخ فراماسونری جهان به ندرت می‌توان لژی پیدا کرد که این تعداد از شخصیت‌های سیاسی یک کشور را به خود جلب کرده باشد به گونه‌ای که ۲۴ کارگزار دولتی، ۲۵ چهره سیاسی معتبر، وزیر و وکیل مجلس، شش شاهزاده دربار، دو رئیس پلیس، هشت نظامی و پنج دیپلمات در لژ حضور داشتند.^{۴۹} نگاهی گذرا به نام افراد ذکر شده به خوبی شاهد این مدعا و حضور قوی آنان در عرصه سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران پس از استقرار مشروطه و در دوران پهلوی اول و دوم می‌باشد و برای نمونه می‌توان به حکیمی، حسین علاء، ساعد و فروغی اشاره کرد که چندین بار در دوران پهلوی به نخست‌وزیری رسیدند و لژ نیز نقش پشتیبانی و تغذیه وابستگان خود را در جایگاه‌های گوناگون ایفا می‌نمود. نکته بسیار جالب در این میان کسانی چون اسماعیل مرزبان و تقی‌زاده هستند که در عین عضویت در یک سازمان فراماسونری فرانسوی ارادت فراوانی به انگلستان داشتند. چه بسا همین مسئله احتمال پوششی بودن چتر فرانسه برای جلوگیری از بدنامی ارتباط با انگلستان در محافل ملی را تقویت می‌نماید و باید در نظر داشت که علی‌رغم استقرار دیکتاتوری رضاخانی و روحیه او مبنی بر قلع و قمع تمامی اصحاب قدرت و صاحبان نفوذ، اعضای لژ نه تنها در چتر حفاظتی قرار داشتند بلکه با انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی باز هم به بازیگری خویش در عرصه‌های گوناگون مملکتی با توانی بیشتر ادامه دادند.

هر چند بساط لژ بیداری ایرانیان به دلایل نامعلومی در سال ۱۳۱۲ش توسط رضاخان برچیده شد اما ورود «محمدخلیل جواهری»، چهره فعال فراماسونری از لبنان به ایران در سال ۱۳۱۹ و ملاقات او با حکیمی و سید محمدصادق طباطبایی با هدف بازگشایی لژ و سودجستن از اسناد در اختیار حکیمی برای اطلاع کامل از پیشینه و وضعیت فراماسونری در ایران، جان تازه‌ای به کالبد لژ

بیداری دمید و مساعد شدن اوضاع سیاسی نیز منجر به فعالیت مجدد آن در حوالی ۱۳۲۰ش شد، ضمن اینکه او لژهای دیگری را نیز تأسیس نمود که چندان بی‌ارتباط با لژ بیداری و حتی انجمن اخوت نبود. حضور سعید مالک به عنوان اولین استاد اعظم لژ مولوی و تداوم دوستی جواهری با او و ابراهیم حکیمی، شاهد این مدعا می‌باشد؛^{۳۰} گرچه خود اعضای لژ بیداری ایرانیان همچون تقی‌زاده، حکیمی و مالک از ارکان مؤثر لژها و انجمنهای فراوان دیگری بودند. در هر حال توجه به اعضای لژ بیداری ایرانیان مؤید این معناست که علاوه بر ارتباطهای کاری و سازمانی با انجمن اخوت و حتی استقرار در ساختمان آن، بسیاری از اعضای اصلی هر دو محفل یکسان بودند که این اشتراک حکایت از جایگاه خاص انجمن اخوت در رخدادهای سیاسی و فرهنگی معاصر کشور دارد.

ت) لژهای چهارگانه مهر، آفتاب، وفا، صفا و لژ مستقل ملی ایران

لژ مهر از زمره لژهای آلمانی مرتبط با انجمن اخوت در ۱۷ بهمن ۱۳۳۸ش. زیر نظر آلمان در تهران تأسیس گردید و منشور آن در ابتدا به اسم نور از آلمان ارسال شد و اسناد لژ نیز در فاصله سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۳۹ش. یعنی زمان تصویب آیین‌نامه و به اصطلاح موافقت نهایی ایرانیها و آلمانیها مبادله گردید اما ظاهراً تأسیس و یا شاید گشایش عملی لژ در سال ۱۳۴۴ انجام یافته باشد. هر چند برپایی آن به تقاضای هفت استاد کهنه‌کار ماسونی یعنی عبدالله انتظام، سیدحسین تقی‌زاده، ابوالحسن حکیمی، نصرالله صبا (مختارالملک)، حسین علاء، تقی اسکندرانی و تئودور فوگل آلمانی بود؛ اما در این میان تقی‌زاده نقش اصلی را ایفا نمود و دلیل آلمانی بودن آن نیز پرهیز از وابستگی به فرانسه یا انگلیس به همراه دلایل دیگری بود که به قول علاء قابل ذکر نبود.^{۳۱} اما شواهد بعدی حکایت از آن دارد که این شگرد تنها اقدامی ظاهری و تبلیغاتی و در نهایت برای پرده‌پوشی و فرار از انگ بدنامی ارتباط با انگلستان و شاید هم استفاده از نیروی سومی (آلمان) بود که توان سیاسی و اثربخشی در ایران نداشت و در دوران پس از جنگ دوم جهانی، برای موازنه قوا و در جهت تحولات جدید سیاسی، زیر سیطره نظامی و اقتصادی امریکا قرار داشت. بدین ترتیب جایگاه استعمار انگلستان و وابستگان پیر و کهنسال آن را در حکومت پهلوی به استعمار نو امریکایی و مهره‌های مرتبط با آن می‌داد. چه بسا تاریخ مصرف گذشته بودن لژهای فرانسوی و ارتباط انجمن اخوت و استادان مورد اشاره با لژهای انگلیسی و فرانسوی و نیاز به نوگرایی در فراماسونری ایران را باید از دلایل استفاده از برچسب آلمان دانست. علاوه بر این می‌توان از تلاش عناصر دوستدار انگلیس و فرانسه برای نفوذ در لژهای آلمانی و امور دیگری که با موقعیت جدید آن کشور در اروپا و جهان و

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

روابط متقابل با ایران یاد کرد که نمونه آن در تاریخ سازمانها و گروهها پیشینه فراوانی داشت و دستگاههای فراماسونری نیز چندان با آن شیوهها بیگانه نبودند. در هر حال پی بردن به واقعیت مطلب نیازمند بررسی اسناد و مدارک متقن و معتبر می‌باشد.

البته گردانندگان لژ در ابتدا به دنبال گرفتن اجازه اولیه از الپینای سوئیس برآمده بودند تا بتوانند آن را تابع قانون اساسی گراندلژ مستقل فرانسه مستقر در سوئیس بنمایند اما سوئیسیها موافقت نکردند زیرا لژ سوئیس تنها منحصر به آن کشور بود و با هیچ جای دیگری از جهان وابستگی یا ارتباط نداشت و از همین رو استادان مؤسس لژ مهر، انگیزه بیشتری برای روی آوردن به لژهای متحد آلمان داشتند.^{۳۲}

اولین گام برای راه‌اندازی لژ مهر با تشکیل سازمان نیمه مخفی «کلوپ ماسونیک» در ۱۹۵۸م. توسط هفت استاد موردنظر برداشته شد که عبارت بود از یک انجمن و جمعیت نیمه مخفی که فراماسونها حوالی رسمیت یافتن لژ اصلی تشکیل می‌دهند^{۳۳} و به نظر می‌رسد این گونه کلوپها به نوعی نقش پل و حد واسط بین داوطلبان و لژ اصلی و همچنین نهادی برای ارتباط لژ و دنیای بیرون را بازی می‌کنند تا ضریب امنیت لژ و بیمه بودن آن از ورود نفوذیها و مسائلی از این قبیل حفظ گردد.

۱۸۹

لژ مهر در آغاز فعالیت خود تا چند ماه نتوانست از حیث اعضا به حدنصاب برسد و حسین علاء، نخستین استاد اعظم و تقی اسکندرانی، دبیر اول و بعدها تا پایان عمر دبیر بزرگ آن بود و لژ نیز به تدریج مورد استقبال شدید روشنفکران ایرانی قرار گرفت و همین مسئله موجب گشت تا لژ دیگری به نام آفتاب با استادی فوگل برای حضور ایرانیهای آلمانی زبان و آلمانیهای مقیم ایران و با زبان رسمی آلمانی تشکیل گردد، ضمن اینکه هر دو لژ مهر و آفتاب را لژهای انگلیسی و فرانسوی نیز به رسمیت شناختند که همین مسئله از ارتباط دو لژ با محافل انگلیس و فرانسه و ظاهری بودن داستان پرهیز از آن دو کشور پرده برمی‌دارد. علاوه بر اینکه لژهای آلمانی از ابتدا با پذیرش عبودیت و سروری لژهای انگلیسی به وجود آمده بودند و با آنها ارتباط و آمیزش داشتند، خدمات آنان به انگلستان در هنگام جنگ اول و دوم جهانی نیز شهرت خاصی دارد.^{۳۴}

البته اقبال به لژهای آلمانی و رضایت آلمانیها از پیشرفت سریع مهر و آفتاب موجب گردید تا در ادامه، لژ ستاره سحر به استادی جعفر شریف‌امامی تشکیل گردد که این لژ نیز توسط هیئت رهبری آفتاب و مهر تأسیس و هدایت می‌گردید و خود شریف‌امامی هم عضو آفتاب بود که مراحل ارتقا را از یک عضو ساده به رتبه‌های استادی و استادی ارجمند طی کرده بود. آلمانیها نیز با تشکیل گراندلژ ایران از سه لژ مهر و آفتاب و ستاره سحر موافقت نمودند و جالب

اینکه در تمامی لژهای مورد اشاره و همچنین لژ وفا و صفا که همسوی لژهای مورد نظر بود بر اساس مصالحی آداب ایرانی اجرا می‌گردید و برای نمونه به جای سنت لژها مبنی بر نصب عکس یا مجسمه موسی و عیسی (ع) یا بقراط، سقراط و آبراهام لینکلن، تمثال مبارک منسوب به مولی علی علیه‌السلام نصب و اشعار مثنوی معنوی مولوی را می‌خواندند که این ابتکار و تحول تحت رهبری حسین علاء انجام گرفت. این مسائل به تدریج با مخالفت لژهای انگلیسی و فرانسوی و سنت‌پرستان ایرانی مواجه گردید و منجر به شکایت استاد اعظم لژ روشنایی شد و حتی به لژ افسران امریکایی نیز گزارش داده شد.^{۳۵} به نظر می‌رسد این اقدام علاء نوعی تأثیرپذیری از انجمن اخوت و برای ایجاد جاذبه و رفع نگرانیهای ناشی از بدنامی فراماسونری نزد اعضای جدید و دارای گرایشهای مذهبی بود ضمن آنکه با هدف غایی لژهای فراماسونری و روشنفکران مبنی بر انجام تغییر و تحول فرهنگی در کشور در تضاد بود و به همین دلیل با واکنش منفی آنان مواجه گردید.

در دسامبر ۱۹۶۰ به دلیل انشعاب در لژهای فراماسونری آلمان و گسترده‌گی و تعداد زیاد لژها و شاید هم خارج شدن آنها از کنترل گردانندگان اصلی و سنتی، استقلال لژهای ایرانی مطرح شد و عبدالله انتظام به نمایندگی از سوی کارگردانان اصلی لژها شامل تقی‌زاده، غلامعلی میکده، مختارالملک صبا نزد شاه رفت و او هم با تشکیل لژ مستقل ملی ایران از اتحاد لژهای گوناگون موافقت کرد که در این جریان حمایت حسین علاء حائز اهمیت بود. تقی اسکندرانی نیز جریان را به فوگل آلمانی انتقال داد و در نتیجه لژهای متحد آلمان، استقلال سه لژ مهر و آفتاب و ستاره سحر را اعلام نمودند که در مجله Die Bruder Scha t چاپ و تشکیل گراند لژ ملی ایران اعلام گردید. حسین علاء و تقی‌زاده در مقام اولین و دومین استاد قرار گرفتند اما در مقابل این اقدام ۳۷ نفر از اعضای لژ ستاره سحر مانند جعفر شریف‌امامی، امیر حکمت، اشرف احمدی معدل و... که جمعاً ۲۳ نفر می‌شدند به دلایلی همچون رقابت بر سر قدرت بویژه بین شریف‌امامی و علاء (به دلیل نقش ویژه لژها در سرنوشت سیاسی و اداری کشور و تأمین کادر برای آن بخشها) تقاضای الحاق و همبستگی مجدد به لژهای متحد آلمان و خروج از گراندلژ ایران و حفظ وابستگی خود با لژهای جهانی را نمودند و علاء نیز پس از مشورت با هیئت رهبری با تقاضای آنها موافقت کرد.^{۳۶}

در این میان استراکر، یکی از بنیانگذاران لژهای انگلیسی، برای تأسیس لژ جدید انگلیسی به ایران آمد و به گراند لژ مستقل ایران پیشنهاد الحاق به یک لژ وابسته به انگلیس را داد که با این پیشنهاد موافقت نشد و در نتیجه او نیز به گراندلژ انگلیسی و فرانسوی در تهران دستور داد ارتباط خود را با دو لژ مهر و آفتاب قطع نمایند و به علاء اطلاع داده شد که از نظر سازمانهای جهانی،

لژهای آنان غیرقانونی است. در نتیجه دو لژ وفا و صفا توسط هیئت رهبری برای فرار از آثار حقوقی این تحریم به لژهایی با نام جدید تبدیل شدند که بلافاصله با واکنش منفی سازمانهای جهانی فراماسونری در ایران مواجه شدند و آنها ارتباط خود را با گراندلژ ملی ایران قطع و آنها را غیرقانونی و فاقد اجازه اعلام نمودند و این عمل در کشور تحت عنوان دور کردن باقیمانده آثار عبودیت از لژهای جهانی تبلیغ گردید.^{۳۷}

در هر حال داستان استقلالخواهی لژهای ایرانی به دلیل عدم اتحاد بین فراماسونرهای ایرانی و سنگین بودن وزنه مخالفین که شامل افرادی چون شریفامامی می‌گردید و همچنین منافات با اصول فراماسونری، نتوانست به شکل رسمی و معتبر و مورد تأیید سازمانهای جهانی انجام گردد و نتیجه نهایی چیزی جز حذف نام چهار لژ فوق‌الذکر در سالنامه جهانی فراماسونری و جایگزینی دو لژ ستاره سحر و ناهید به جای آن نبود. با عنایت به تأثیر مهم لژها در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور و وابستگی جمعیت‌هایی چون کلوپ روتاری، باشگاه لاینز، دانیز کلوپ و ... به لژها و وابستگی خود لژها به گراندلژهای مادر خارجی می‌توان به محدوده وابستگی رجال حکومتی به بیگانگان پی برد، چنانچه در این جریانها نیز افرادی مانند عبدالله انتظام، جعفر شریف‌امامی، سعید مالک، سیدحسن امامی، حسین شقاقی، مصطفی تجدد و امیرسعید حکمت که هر کدام از صاحبان قدرت و سیاستمداران مهم کشور محسوب می‌گردیدند از رؤسای لژهای وابسته به انگلیس، اسکاتلند، فرانسه و آلمان بودند^{۳۸} و همین جریان مشخص می‌سازد که ایران زمین چگونه معرکه و میدان مانور استعمارگران و دولتهای بیگانه شده بود و جریان ملی و مستقل‌سازی فراماسونری و لژهای آن نیز چیزی جز تلاش نافرجام برای راست نمودن دیواری که ابتدا از بن کج نهاده شده بود مفهوم دیگری نداشت مگر اینکه اقدامی به اسم استقلال‌طلبی و سنت‌خواهی محسوب شود؛ همچون «سیاست مستقل ملی» که محمدرضا پهلوی در امور اقتصادی و گاه سیاسی از آن دم می‌زد.

قضیه فراماسونری مستقل از زوایای گوناگونی نیازمند بررسی است و حکایت از ضعف دیدگاه روشنفکرانی دارد که نیاز حزبی و صنفی خویش را در ساختارهای استعماری و غیرملی جستجو می‌کردند و یادآور سخن مشهور تقی‌زاده است که برای متمدن گشتن لازم است از فرق سر تا نوک انگشت پا فرنگی شد، و در عین حال خسته از سیاستهای وابسته، سعی داشتند حداقل در ظاهر از فضای وابستگی به بیگانگان که بستر اصلی آن حکومت پهلوی و سیاستهای آن بود به نوعی فرار نمایند. تبلیغات امثال تقی‌زاده مبنی بر خدمت به کشور از راه غربگرایی و وابستگی به بیگانگان در حالی صورت می‌گرفت که کارنامه او و امثالش همچون جریان شهرت او به آلت فعل بودن در قضیه تمدید قرارداد استعماری نفتی در دوران رضاخان نشان داد^{۳۹} که هیچ‌گاه منافع

بیگانگان را در کشور به خطر نینداخت و در خوش‌بینانه‌ترین تحلیل، در خدمت کشور نبود. از سوی دیگر تشکیل این لژها را می‌توان ناشی از سیاست بسته دوران پهلوی در جلوگیری از تشکیل احزاب مستقل و واقعی جستجو نمود و فراماسونری را باید نوعی به اصطلاح ان.جی.او (N.G.O) دانست که در جهت ایجاد دوستی بین محافل ایرانی و غربی و جاده صاف‌کن روابط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی عمل می‌کرد که از زمره ابزارهای آن نفوذ در طبقه روشنفکری و نخبگان و حتی تجار و بازرگانان کشور بود. بررسی اعضای این لژها تا اندازه بسیار زیادی ماهیت آنها را مشخص می‌سازد که از زمره مؤلفه‌های اصلی آنان سابقه ممتد در فراماسونری، حضور در مناصب و رتبه‌های عالی حکومتی و وابستگی به خاندانهای اشراف و قدیمی و به اصطلاح هزار فامیل و یا قرار گرفتن در صف روشنفکران و دانش‌آموختگان جدید ایران بود که احتمالاً قصد گروه اخیر از فراماسونگری تمایل‌های غربگرایانه و تلاش برای کسب جایگاه مقبول اداری و سیاسی در محیط کاست دوران پهلوی می‌باشد.

تمامی مراسم لژهای چهارگانه مهر، آفتاب، وفا و صفا و گراندلژ مستقل ملی در محل انجمن اخوت که معبد و خانقاه نام داشت تشکیل و از اصطلاحهایی مانند رفیق، شاگرد و استاد برای اشاره به سلسله مراتب اعضا استفاده می‌شد و شرط عضوگیری نیز عدم پیوند قبلی با سازمانهای جهانی ماسونی بود و حدود چهل نفر افراد انشعابی هم که قبلاً عضو ستاره سحر بودند از این به بعد خود را با نام لژ ناهید و ستاره سحر و آشکارا با حفظ وابستگیهای جهانی معرفی نمودند.^{۴۰} هدف اصلی اعضای چهار لژ موردنظر این بود که با اجرای تمامی آداب لژهای خارج ایران و رعایت شرایطی سخت و دشوار برای عضوگیری از افراد جدید برای جلوگیری از نفوذ اغیار، در طبقه روشنفکر و دانشگاهیان ایران نفوذ نمایند که این مسئله بیشتر اهداف فرهنگی داشت. آنها برای فرزندان اعضای لژ بیداری ایرانیان اهمیت فراوانی قایل بوده، آنان را به اسم شیربچه‌گان می‌خواندند که از آن میان علی وثوق و هادی قوام فرزندان وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه بر دیگران برتری داشتند.^{۴۱}

نکته بسیار جالب در این میان مسئله ارتباط لژها با لژ بزرگ ایران و یا وابستگی به جایی دیگر است که برای اداره سوم ساواک پوشیده مانده بود. به نظر ساواک، این چهار لژ به گراندلژ ملی ایران وابستگی نداشتند و تلاشهایی برای برقراری اتحاد مجدد بین لژ بزرگ ملی ایران (آلمانی) با لژ بزرگ ایران در جریان بود و محمدرضا پهلوی نیز در اوضاع فراماسونری و بویژه جریان گراندلژ مستقل ملی زیاد دخالت می‌کرد و به تقویت نقش شریف‌امامی در لژ بزرگ ایران می‌پرداخت که حکایت از تقویت جناح جدید در برابر چهره‌های قدیمی مانند علاء و هم‌فکران او داشت.^{۴۲} از نکات قابل توجه در عملکرد لژهای موردنظر اینکه به دلیل حضور برخی چهره‌ها در

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

مباحث مربوط به استقلال بحرین و نامیدن خلیج فارس به نام ساختگی و مجعول عربی، لژ آفتاب از خلیج فارس دفاع و با استقلال بحرین مخالفت می نمود و همین مسئله موجب گشت که طیب حسین، سفیر کبیر پاکستان و عضو لژ وفا به طور کامل و رسمی به نفع ایران رأی دهد در حالی که دولت پاکستان همچنان که پزیدنت ایوب خان اعلام کرد فقط موضوع خلیج فارس را قبول داشت و نه حاکمیت ایران بر بحرین را و سفیر پاکستان به نوعی ایرانی زده و خلاف نظر دولت متبوع خود عمل نموده بود و گرنه دولت پاکستان به عضویت بحرین در یونسکو رأی مثبت داد و سفیر مذکور نیز در طول مأموریت خویش در ایران در صدد ترمیم عمل پاکستان بود زیرا در لژ مورد انتقاد قرار گرفته بود.^{۳۳}

وضعیت لژهای چهارگانه مهر، آفتاب، وفا و صفا از لحاظ ساختار انسانی چنین بود:

لژ مهر، دارای یکصد مدعو از زمره عبدالله انتظام، نصرالله انتظام، سید حسن تقی زاده، حسین پیرنیا، ابوالحسن حکیمی (برادر ابراهیم حکیمی)، خسرو خسروانی، علی وثوق (فرزند وثوق الدوله)، عبدالحسین زرین کوب، ذبیح الله صفا، احسان یارشاطر، حافظ فرمانفرمائی، زاون هاکیویان، نصرالله صبا (مختارالملک)، جواد صفایی، ادوارد ژوزف، محمود عرفان، محمد قوام، محمد همایونفر داشت. لژ آفتاب با حداقل ۷۵ مدعو از زمره شیخ الاسلامی (دبیر)، تقی اسکندرانی، منوچهر تهرانی، شاهرخ زند، داریوش زند، اسماعیل زند، امیرحسین زند، احمدعلی شیبانی، غلامحسین فخر طباطبایی، حسن کورس، فریدون میکده، غلامعلی میکده، کیکاوس جهانداری، ابوالقاسم خدابنده لو، عباس زریاب خوئی، حسن نوربخش تشکیل می گردید. همچنین لژ وفا ۶۱ مدعو مانند عبدالله انتظام، نصرالله انتظام، حسنعلی غفاری (معاون الدوله)، علی وثوق، هادی قوام (فرزند قوام السلطنه)، محمد اخوت، خانابا بیانی، مسعود حافظی، عباس زریاب خویی، نصرالله صبا، فریدون علاء، اسدالله قوا، ایرج امینی، منوچهر شاهمیر، منوچهر تاجبخش، کیکاوس جهانداری، علی اصغر زرین کفش، حمید سیاح، حسین صدوقی، جواد صفایی، سید طیب حسین (سفیر پاکستان در ایران)، هادی خواجه تشکیل می گردید و لژ صفا نیز ۳۸ مدعو همچون عبدالله انتظام، سپهد فرج الله آق اولی، یوسف اتحادیه، ابوالحسن حکیمی، مسعود حکیمی، علی اصغر همایونفر، پرویز حکیمی، اسماعیل اردلان، نصرت الله اسدی لنگرودی را در خود جای داده بود که همین افراد نقش آفرینی قابل توجهی در مراتب بالای حزب رستاخیز ایفا نمودند که از آن زمره می توان به اداره مجله تلاش، ارگان حزب توسط روشنفکران عضو لژها اشاره کرد.^{۳۴}

جایگاه و نقش سیاسی برخی وابستگان به لژهای مرتبط با انجمن اخوت

در بخش پایانی لازم است جایگاه سیاسی و اجتماعی آن دسته از شخصیت‌های انجمن اخوت

که نقش شاخص و اصلی را در آن مجمع صوفیانه ایفا می‌نمودند بررسی شود تا بتوان بهتر پیرامون آن ابراز نظر کرد.

از زمره اعضای اصلی انجمن اخوت و لژهای فراماسونری مرتبط با آن، انتظام‌السلطنه و دو فرزندش به نامهای عبدالله و نصرالله، همگی از چهره‌های قدرتمند دوران پهلوی به شمار می‌رفتند. انتظام‌السلطنه نیز که با لقب بینش علی، عضو هیئت مشاوره و همچنین مرشد و رهبر انجمن اخوت پس از مرگ ظهیرالدوله گردید، از رؤسای لژهای فراماسونری و دارای سمتهایی همچون ریاست شهربانی و مدیریت کل وزارت داخله بود و خیابانی نیز در تهران به نام او نهاده شد.^{۴۵}

عبدالله انتظام نیز عضو هیئت مشاوره انجمن اخوت و لژهای مهر، وفا و صفا بود که پس از فتح‌الله صفایی (صفاءالملک) به ریاست و مقام ارشاد انجمن اخوت نایل گردید و علاوه بر نفوذ فراوان نزد پهلوی دوم، در کارنامه خود ژنرال کنسولی ایران در آلمان، کنسولگری ایران در اشتوتگارت آلمان و مدیرعاملی شرکت نفت ایران را داشت و اقدام مهم او سفر به اروپا در راستای قرارداد «گس - گلشائیان» برای مذاکره با رؤسای کنسرسیومهای نفتی بود که پس از سفر محمدرضا پهلوی به لندن و فراخوانی عبدالرضا انصاری، سفیر کبیر ایران در شوروی انجام گردید (۱۳۳۸ ش). سفر مهم دیگرش نیز از سوی علی امینی، نخست‌وزیر وقت و دوست نزدیک و صمیمی‌اش برای مذاکره با کنسرسیوم نفی و دریافت قرض یا بیعانه پیش‌فروش نفت بود که در ۱۳۴۰ رهسپار لندن شد. او در ضمن روابط گرمی نیز با امیرعباس هویدا و حسنعلی منصور داشت، چرا که هر دو نفر از زیردستان انتظام در زمان کنسولگری ایران در اشتوتگارت بودند و هویدا بعداً معاون او در شرکت نفت شد و زمینه‌های ترقی خود را به دست او فراهم نمود. نصرالله انتظام برادر عبدالله انتظام نیز که در لژ مهر و وفا حضور داشت از سیاستگران مهم دوران پهلوی به شمار می‌رفت که نه تنها در کنگره دائمی مؤسسين حزب رستاخیز (حزب رسمی و حکومتی رژیم پهلوی) به ریاست کنگره، بلکه به مناصب مهم دیگری از جمله ریاست تشریفات دربار، وزارت پست، تلگراف و تلفن و وزارت راه، سفارت ایران در واشنگتن و حتی ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و از دوستان و مشاوران صمیمی و نزدیک امیر اسدالله علم و حتی محمدرضا پهلوی بود، به طوری که ریاست حزب رستاخیز را نیز علی‌رغم میل خود و تنها برای جلوگیری از ایجاد فاصله با او پذیرفت.^{۴۶}

شاید بتوان گفت ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) از ابتدا مهم‌ترین عضو هیئت مشاوره انجمن اخوت پس از ظهیرالدوله بود و حتی در دوره‌هایی پس از شخص پهلوی اول و دوم، چهره اول رژیم گشت. او از اعضای لژ بیداری ایرانیان، کمیته انقلاب، رئیس گروه ایرانی اتحاد جهانی فراماسونرها (Iuf) و به قول خود پدر فراماسونری ایران و از حامیان خلع سلاح مجاهدین پس از

پیروزی مشروطه بود. او فرزند یکی از مقامات دربار قاجار و از فارغ التحصیلان دارالفنون بود که ناصرالدین شاه او را به اروپا فرستاد. سپس پزشکی مخصوص مظفرالدین شاه گردید. او با حمایت فعال از مشروطه به عضویت حزب دمکرات و نمایندگی مجلس دوم رسید و در دوران پهلوی ارتباط نزدیکی با حزب تجدد داشت که توسط داور و تدین و تیمورتاش ایجاد شده بود و علاوه بر عضویت در مجلس شانزدهم (۱۳۳۰ - ۱۳۲۸)، چندین بار به ریاست دولت منصوب گردید و در کابینه‌های مختلف نیز به مناصب مهمی دست یافت که در مجموع شامل سه بار نخست‌وزیری، یک بار وزارت دارایی، هشت بار وزارت فرهنگ، یک بار وزارت دادگستری، یک بار وزارت امور خارجه، یک بار وزیر مشاور و یک بار هم وزارت دربار می‌گردد که همگی حکایت از جایگاه مهم او در سیاست ایران داشت. او در دوره‌های بحرانی همچون بحران شش هفته‌ای پس از سقوط بیات (۱۳۲۴) و پس از سقوط قوام به نخست‌وزیری رسید و شاید مهم‌تر از تمامی مناصب وی، عضویت در شورای عالی اداره رئوس مسائل همراه با شاهپور علی‌رضا و شاهپور غلامرضا، هژیر، حکمت و طباطبایی و انتصاب در شورای سلطنت در زمان مسافرت محمدرضا به آمریکا در ۱۳۲۸ به همراه شاهپورها، ساعد نخست‌وزیر وقت و سید محمدصادق طباطبایی باشد. هنر حکیمی تلاش برای راضی کردن تمامی طرفهای قدرت در درون رژیم بود، هر چند که محمد مصدق مخالف سرسخت او به شمار می‌رفت و در استیضاح و استعفای او نقش مهمی داشت. از سیاستهای مهم حکیمی می‌توان به اصرار بر حفظ روابط با آمریکا، انگلیس و شوروی، اشغال نظامی دفاتر حزب توده و باشگاه آن همراه با زندانی کردن ۱۲۰۰ کارگر توده‌ای و اعلام یکباره غیرقانونی بودن آن، مبارزه شدید با جناح چپ، سرباز زدن از مذاکره با حزب دمکرات آذربایجان و تأکید بر ایرانی بودن کردها و تحمیلی و بیگانه بودن گویش ترکی (که منجر به شورش مسلحانه آذربایجان و خصومت انگلیس گردید)، تقسیم قدرت در کابینه (همچون گماردن چهار وزیر هوادار انگلیس، پنج سلطنت‌طلب و یک هوادار آمریکا در کابینه پس از قوام)، اتخاذ رویه موافق دربار و انگلیس، ارائه لایحه تشکیل مجلس سنا که در قانون اساسی پیش‌بینی شده و پایگاه هم‌سنخان او به شمار می‌رفت، مسامحه پلیس در تحقیق قتل محمد مسعود از روزنامه‌نگاران و اصرار ارتش به خلع سلاح عشایر جنوب در زمان او اشاره کرد. وی هوادار پر و پا قرص سلطنت بود و فوت امثال او، علاء و قوام‌السلطنه، حامیان پهلوی را به چند بله قربان‌گوی جوان محدود نمود.^{۴۷}

از دیگر چهره‌های انجمن اخوت، اسماعیل مرزبان گیلانی مشهور به مؤدب‌السلطنه و امین‌الملک، عضو هیئت مشاوره انجمن و رئیس آن در دوره‌ای از جمله زمان جشن پنجاهمین سالگرد تأسیس به شمار می‌رفت و در اصل از معلمان دارالفنون و جراح بود که با رها کردن

حرفه پزشکی به سیاست گروید و در کابینه‌های مختلف دوران پهلوی به وزارت رسید. عین‌الممالک (اعتضاد لشکر) نیز از کارمندان عالی‌رتبه وزارت دارایی بود.^{۴۸}

درباره لژهای فراماسونری نیز تنها توجه به جایگاه عضوی چون حسین علاء، سیاستمدار محافظه‌کار و مطیع سلطنت که نه تنها از نخست‌وزیران پس از مشروطه بود و قبل و بعد از مستوفی‌الممالک تشکیل کابینه داد، بلکه در دوران پهلوی نیز قدرت خود را حفظ و علاوه بر وزارت دربار در زمان محمدرضا به نخست‌وزیری پس از قتل رزم آرا در ۱۳۳۰ و همچنین بعد از عزل زاهدی نایل گشت و حتی ترور نافرجام او در ۱۳۳۵ توسط فداییان اسلام موجب دستگیری و محاکمه آنان شد. بسیاری از رخداد‌های مهم سیاسی کشور نیز در زمان مسئولیت او اتفاق افتاد که از آن جمله می‌توان به الحاق ایران به پیمان استعماری بغداد، تلاش برای گسترش دوستی با آمریکا همراه با حفظ تعادل بین آن کشور و انگلیس، پذیرش موجودیت اسرائیل به شکل دوفاکتو در ۱۳۲۸، فعالیت شدید علیه اقبال و امینی با کمک فراماسونرها بویژه لژ روشنایی اشاره کرد؛ لژی که اعضایش نقش مهمی در سقوط محمد مصدق ایفا نمود. نکته بسیار مهم ارتباط علاء با نیکلادزه، منشی مخصوص گودرزی بود که این زن همراه با منوچهر قراگوزلو، از بستگان علاء، اخبار مهم را از وزارت دربار گرفته به گودرزی، معاون هویدا نخست‌وزیر و عضو سازمان سیا، می‌داد که این مورد می‌تواند جایگاه و نقش علاء و بسیاری از دوستان او و اعضای لژها را مشخص سازد.^{۴۹}

حاصل سخن

وابستگان انجمن اخوت با تلفیق فراماسونری و تصوف یا به بیان بهتر به خدمت درآوردن تصوف برای آزادی عمل و پیشرفت فراماسونری در ایران به محفل و مجمع دولتیان و وابستگان به حکومت و مرکز کادرسازی برای رژیم در دوره پهلوی تبدیل گشت و بسیاری از مناصب و رده‌های بالا در اختیار این گروه بود که از آفتهای افت و خیز زمانه نیز در امان بودند؛ ضمن اینکه انجمن در کارکردی بسیار مهم‌تر به مجرای برای گسترش فرهنگ غرب و همچنین خط‌دهی سیاسی برخی کشورهای اروپایی از راه لژهای گوناگون و اثرگذاری بر نخبگان و روشنفکران ایرانی تبدیل شده بود. از این رو نه تنها انجمن مهد و میزبان بسیاری از لژها بود بلکه بسیاری از وابستگان و تربیت‌شدگان آن نیز مسبب ادامه روابط نابرابر و استعماری ایران و غرب در دوران پهلوی بودند.

پانوشتها

* دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی؛ خارج فقه و اصول.

۱- خلافت در سلسله مراتب تصوف و درویشی، در مرتبه‌ای پایین‌تر از قطب قرار دارد و هر قطب افرادی را به عنوان خلیفه در مجمع خلفا و اهل اختصاص تعیین می‌نماید که به نمایندگی از او به اطراف و اکناف برای تبلیغ سلسله و به اصطلاح برای سرکشی به امور فقرا (منظور همان دراویش است نه محرومان مالی) و اخذ بیعت مجدد از آنان یا بیعت اولیه از مشتاقان ورود به تصوف و رسیدگی به امور آنان، اعزام می‌گردند. قطبیت سلسله در هر زمان در یک نفر منحصر است و دیگران در رده خلیفه و فقیر و درویش قرار می‌گیرند. در برخی از سلسله‌ها مانند گنابادیه به جای خلیفه از واژه «شیخ» استفاده می‌شود که نوعی تلاش برای رقابت با متشرعه و جلب احساسات و باورهای مردم میباشد.

۲ تا ۴- افضل الملک، غلامحسین، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، چ اول، تهران، ۱۳۶۱، صص ۲۲، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۹۹، ۳۷۳، ۳۷۱ و ۴۰۴؛ صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، چ سوم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۱۳۵، ۱۳۷ و ۱۶۸-۱۶۴؛ معصوم شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه)، طرائق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، چ دوم، تهران، سنایی، ۱۳۸۲، ۴۵۱/۳ - ۴۴۷؛ معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، با تصحیح و تکمیل و تحقیق سید محمدعلی روضاتی، چ اول، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۴، ۲۳۵۸۷ - ۲۳۵۶؛ ظهیرالدوله، علیخان، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله و تاریخ صحیح بی‌دروغ، به کوشش ایرج افشار، چ دوم، تهران، زرین، ۱۳۶۷، مقدمه، صص سی و شش و پنجاه و شش و هفتاد دو تا هفتاد و هفت؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، سلسله‌های صوفیه ایران، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۳۸ - ۲۲ و ۴۰ و ۵۹ - ۵۷؛ بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، چ پنجم، تهران، زوار، ۱۳۷۸، ۳۴۱/۱ - ۳۳۹ و ۳۷۰/۲ - ۳۶۷؛ راثین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۳، ۵۰۵ - ۵۰۲ و ۴۸۴.

۵- افضل‌التواریخ، صص ۳۷۸ - ۳۷۷؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۸۰/۳ و ۴۹۵ - ۴۹۱؛ سلسله‌های صوفیه ایران، ص ۴۰.

۶- یغما، س ۱۳، ص ۵۱، به نقل از فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۸۰/۳ - ۴۷۹؛ مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص پنجاه و یک تا پنجاه و دو.

۷- همان؛ رک: فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۸۷/۳ و ۴۹۶ - ۴۹۵؛ رهبران مشروطه، ۱۶۵/۱ - ۱۶۴؛ سلسله‌های صوفیه ایران، ص ۶۱؛ سخن‌رانی ظهیرالدوله در جشن دوازدهمین سالگرد تأسیس انجمن اخوت: مقدمه و خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص شصت و دو و شصت و سه.

۸- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ۳۸۱/۲؛ رهبران مشروطه، ۱۶۷/۱ - ۱۶۴؛ مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله در جشن دوازدهمین سالگرد تأسیس انجمن اخوت: مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص سی و شش؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۰۵/۳ - ۵۰۲ و ۴۸۴.

۹- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۰۵/۳ - ۵۰۲ و ۴۸۴؛ سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۴۰ و ۴۲.

۱۰- رهبران مشروطه، ۱۶۷/۱.

۱۱- مقام ارشاد در انجمن اخوت، از ریاست هیئت مشاوره جدا بود.

۱۲- آبادیان، حسین، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۱۱۳ و ۲۵۹ - ۲۵۸.

۱۳ تا ۱۵- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۸۷/۳ - ۴۸۴ و ۴۹۶ - ۴۹۵ و ۵۰۳ و ۵۰۵؛ مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، شصت و چهار تا شصت و نه؛ سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۴۷ و ۴۵ - ۴۲؛ رهبران مشروطه، ج ۱، صص ۱۴۱ - ۱۴۰ و ۱۶۷ - ۱۶۵؛ آل داود، سیدعلی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج هفتم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۸۵.

۱۶- سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۴۳ - ۴۲ و ۴۹؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۸۷/۳.

۱۷- سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۴۳ و ۴۹ و ۵۵ و ۵۷؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۰۵/۳؛ رهبران

- مشروطه، ۱۳۷/۱؛ مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص پنجاه و یک تا پنجاه و دو.
- ۱۸- اسناد فراماسونری در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۰، ۴۷/۱ و ۸۲/۲؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، صص ۵- ۲ و ۲۹؛ بزرگمهری، مجید: «لژ بیداری ایرانیان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س دوم، ششم ششم، بهار ۱۳۸۴، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۲۴۷؛ کتیرائی، محمود، فراماسونری در ایران از آغاز تا لژ بیداری ایرانیان، چ دوم، تهران، اقبال، ۱۳۸۵، صص ۱ و ۷- ۶؛ حائری، عبدالهادی، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، آستان قدس رضوی، صص ۵۰. از جمله اولین اشاره‌ها به فراماسونری در عبرت افزا، تحفه‌العالم میر عبداللطیف شوشتری و نگاشته‌های میرزا صالح شیرازی به چشم می‌خورد. پیرامون معنای تصوف ر.ک: گولینارلی، عبدالباقی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق. ه. سبحانی، چ اول، تهران، احیاء کتاب ۱۳۸۰، صص ۱۶- ۱۴؛ همایی، جلال‌الدین، تصوف در اسلام، تهران، ۱۳۶۶، صص ۵۹- ۵۲؛ زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶، صص ۴۰.
- ۲۰- رهبران مشروطه، ۱۳۹/۱- ۱۳۸.
- ۲۱- فراماسونری در ایران از آغاز تا لژ بیداری ایرانیان، صص ۲۲۳- ۲۲۰ و ۲۳۰؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۹۹/۳- ۴۹۶؛ همچنین در نامه‌ای رئیس افتخاری لژ ماسونی فرانسه و اسکاتلند خطاب به ادیب‌الممالک فراهانی ابراز خوشوقتی می‌کند که فرد هوشمند و مفیدی چون او به مفید بودن فراماسونری در کشور خود واقف شده است.
- ۲۲ تا ۲۴- مقدمه خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، صص پنجاه تا پنجاه و سه و شصت و چهار تا شصت و نه؛ تاریخ صحیح بی‌دروغ، صص ۲۲؛ بغما، س دوم، شصت و یک، صص ۵۰۵- ۵۰۴ و ۵۵۷، به نقل از فراماسونری در ایران از آغاز تا لژ بیداری ایرانیان، صص ۱۰۳- ۱۰۲؛ سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۴۷ و ۵۵؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۴۸۷- ۴۸۴ و ۴۹۵- ۴۹۱.
- ۲۵- اسناد فراماسونری در ایران، ۳۰۶/۲- ۳۰۵.
- ۲۶- اسناد فراماسونری در ایران، ۳۶۱/۱- ۳۶۰ و ۲۰۴/۲- ۲۰۱؛ مجله آسیای جوان، ۲۷ خرداد ۱۳۳۱ به نقل از آبادیان، حسین، بحران مشروطیت در ایران، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳، صص ۸۵؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۰۵/۳.
- ۲۷- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۳۷۰/۲؛ کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، چ هجدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶؛ راثین، اسماعیل، انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، تهران مصور، ۱۳۴۵، صص ۱۳۸- ۱۳۷؛ فراماسونری در ایران از آغاز تا لژ بیداری ایرانیان، صص ۱۰۵- ۱۰۴ و ۱۰۲؛ محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران، اقبال، ۱۳۵۳، ۱۲۱۶/۵ و ۷۱۶/۷؛ سلسله‌های صوفیه ایران، صص ۵۳- ۵۲؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۰۰/۳- ۴۹۹؛ بحران مشروطیت در ایران، صص ۹۸.
- ۲۸- اسناد فراماسونری در ایران، ۳۴/۱ و ۳۰۶/۲.
- ۲۹- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۳۴- ۳۳ و ۳۷- ۳۶ و ۹۶؛ فراماسونری در ایران از آغاز تا لژ بیداری ایرانیان، صص ۱۲۶- ۱۲۵؛ بحران مشروطیت در ایران، ۴۰۴؛ لژ بیداری ایرانیان، صص ۲۴۴- ۲۳۵؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۶۴۱ و ج ۲، صص ۴۹ و ۵۵ و ۷۴ و ۷۸- ۷۶.
- ۳۰- اسناد فراماسونری در ایران، ۳۷/۱- ۳۶ و ۳۴- ۳۳؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۴۹/۲ و ۵۲ و ۵۹ و ۷۴. عکس جواهری در کنار متین دفتری و سعید مالک در میهمانی سفیر فراماسونرها در لژ همایون به ریاست خود جواهری نیز جالب است.
- ۳۱- اسناد فراماسونری در ایران، ۴۳/۱- ۴۲ و ۲۰۸/۲؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۲۳/۳- ۵۲۰ و ۵۴۸.
- ۳۲- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۲۳/۳- ۵۲۰.
- ۳۳- همان؛ اسناد فراماسونری در ایران، ۲۰۴/۲- ۲۰۱.
- ۳۵- اسناد فراماسونری در ایران، ۳۵۹/۱- ۳۵۸؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۵۲۳/۳- ۵۲۰.

انجمن اخوت، فراماسونری و کارگزاران دوران پهلوی

- ۳۶ تا ۴۰- اسناد فراماسونری در ایران، ۱/۱۲۰ - ۱۱۹ و ۲/۲۰۴ - ۲۰۱؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، صص ۵۲۶/۳ - ۵۲۴؛ پیرامون آلت فعل خوانده شدن تقی‌زاده که به ارائه لایحه نفتی استعماری توسط او در دوران رضاخان مربوط است، ر.ک: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۶۸/۵.
- ۴۱- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، صص ۵۳۷-۵۳۵ و ۵۴۰.
- ۴۲- اسناد فراماسونری در ایران، ۱/۴۵ - ۲/۲۰۴ - ۲۰۱. برای اطلاع بیشتر از لژهای آلمانی ر.ک: همان، ج ۱، صص ۱۱۱ - ۱۱۰ و ۳۳۸ - ۳۳۹ و ۳۵۸ - ۳۵۹ و ۴۱۸ - ۴۱۴.
- ۴۳- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۳/۵۳۵ - ۵۳۱.
- ۴۴- اسناد فراماسونری در ایران، ۲/۲۱۳ - ۲۰۹ و ۲۰۷ - ۲۰۶؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران صص ۵۴۳ - ۵۴۲ و ۵۴۷ - ۵۴۵؛ حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، چ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۲، بیشتر صفحه‌ها از جمله صص ۳۹۸/۱ - ۳۹۵.
- ۴۵- رهبران مشروطه، ۱/۱۴۱؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، صص ۴۹۶/۳ - ۴۹۵.
- ۴۶- حزب رستاخیز اشتباه بزرگ، ۱/۲۳۱ - ۲۳۰ و ۲/۷۲؛ دو دهه واپسین حکومت پهلوی، صص ۱۲۸ و ۱۴۷ و ۳۸۱. لازم به ذکر است که اعتبار نصرالله انظام در حدی بود که مجله اشپیگل نیز درباره شخصیت او مطالبی منتشر می‌کرد: اشپیگل، شمه ۱۵ (۱۹۵۱ میلادی = ۱۳۳۰ خورشیدی)، به نقل از مجله یاد انقلاب اسلامی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، زیر نظر عبدالمجید معادینخواه، س پنجم، شمه ۱۸، بهار ۱۳۶۹، تهران، ص ۶۶.
- ۴۷- هدایت، مهدیقلی خان مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، چ سوم، تهران، زوآر، ۱۳۶۱، صص ۴۳۷ و ۴۳۹ و ۴۴۳ - ۴۴۲ و ۴۴۵ و ۴۶۰ و ۴۶۳ و ۴۶۹ - ۴۶۸؛ شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، صص ۴۸/۱ - ۱۰؛ بحران مشروطیت در ایران، صص ۷۵ و ۴۱۰؛ ابراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، چ هفتم، تهران، مرکز، ۱۳۸۲، صص ۱۱۱ - ۱۱۰ و ۱۹۴ - ۱۹۳ و ۱۹۸ و ۲۳۳ - ۲۲۴ و ۲۳۵ و ۴۶۲.
- ۴۸- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، صص ۱۴۰/۱ و ۲۸۰/۵.
- ۴۹- همایون کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ هفتم، تهران، مرکز، ۱۳۷۹، صص ۱۹۳ و ۲۱۶ و ۲۴۱ - ۲۴۰؛ همو، دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)، ترجمه حسن افشار، چ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۸۰، ص ۹۰؛ دو دهه واپسین حکومت پهلوی، صص ۳۶ - ۳۴ و ۱۲۷ - ۱۲۶ و ۱۲۹ و ۱۵۹ و ۲۰۸ و ۴۳۱ - ۴۳۰.